

تأثیر تفسیر بر وقف و ابتدا با تکیه بر آراء ابو عمرو دانی و محمد خلف الحسینی (مطالعه موردی اختلافات در سوره مبارکه حدید)

علیرضا سبحانی *

محمد ناصحی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

چکیده

مهم‌ترین شاخصه تلاوت مطلوب قرآن کریم، ابتناء آن بر ارائه معانی و مفاهیم صحیح کلام الهی است تا از رهگذر آن هدف اصلی تلاوت که هدایتگری و معرفت‌افزایی است حاصل گردد. این هدف با فراگیری دانش وقف و ابتدا و به‌کارگیری آن در تلاوت، قابل دستیابی است. از سوی دیگر دانش وقف و ابتدا مبتنی بر برداشت‌های تفسیری عالمان این شاخه از دانش‌های قرآنی است. از این رو، مقاله حاضر با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ابو عمرو دانی و محمد علی خلف الحسینی در دانش وقف و ابتدا و دیدگاه‌های تفسیری مفسران برگزیده، در جستجوی میزان دقت و صحت نظرات این دو عالم وقف و ابتدا و ارائه الگویی مطلوب‌تر جهت تصحیح و بهبود تلاوت قرآن کریم است. علت انتخاب دانی آن است که می‌توان وی را پایه‌گذار معروف‌ترین تعاریف و تقسیم‌بندی رایج در وقف و ابتدا دانست. محمد علی خلف الحسینی نیز از آن رو برگزیده شده است که علامت‌گذاری‌های رایج وقف و ابتدا در بسیاری از مصاحف متداول در جهان اسلام یا به‌طور کامل براساس دیدگاه‌های وی است یا حداقل با آن قرابت فوق‌العاده‌ای دارد. حاصل تحقیق آنکه در ۶۰ موضع مطرح شده در ۲۰ موضع با مفسران تطابق ندارد که ۶ موضع آن رأس‌الآیه است که در آن دانی آنها را بیان نموده و در ۱۴ موضع بعدی که حداقل یکی از علماء آن را بیان نموده با نظر مفسران تطابق ندارد که علت آن پوشیده ماندن برخی از ارتباطات یا دقت مفسران از دید عالمان وقف و ابتداست.

کلیدواژه‌ها: وقف و ابتدا، تفسیر، تلاوت قرآن، مسیحات، ابو عمرو دانی، محمد خلف الحسینی.

* دانش‌آموخته گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

** باشگاه پژوهشگران جوان، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسؤول). Dr.mnasehi@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم حاوی عالی‌ترین معارف برای هدایت بشر است و از نظر توجه به معانی عمیق آن ضروری می‌باشد، اما قرائت آن نیز از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آن است که باید در دستور کار هر مسلمانی قرار داشته باشد. یکی از اهداف مهم و برجسته قرائت کلام الهی، القای معانی آن به شخص قاری و مخاطبان قرآن است. قاری باید از معانی و اقوال مختلف درباره ارتباط جملات و به خصوص صحیح‌ترین نحوه ارتباط و اتصال یا جدایی جملات، اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند آن را در هنگام قرائت خویش نشان دهد. تأثیر وقف و ابتدا از معانی و تفسیر قرآن کریم سبب می‌شود قاری قرآن بتواند القای دقیق و صحیح معانی را با تلاوتش انجام دهد. این نوشتار بر آن است با بررسی نظرات ابوعمرو دانی و محمد خلف الحسینی و مقایسه آن با تفاسیر المیزان، مجمع‌البیان، الکشاف و الدر المنثور نظر صحیح را استخراج و آن را بیان کند.

وقف و ابتداء

در زبان عربی، برای «وقف» معانی مختلفی بیان شده که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به: حبس کردن و نگاه داشتن، جدا کردن، ساکت شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۹). برای «ابتداء» نیز، آغاز نمودن و شروع کردن، گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۱).

در اصطلاح پیشینیان و دانشمندان قرون اولیه، در کنار وقف، از دو اصطلاح قطع و سکت نیز به جای یکدیگر استفاده می‌شده است و کم‌کم با تدوین این علم و تألیف کتاب‌های مجزا، هریک از این اصطلاحات در

معنای خاصی به کار رفته‌اند.

معنای این اصطلاحات بنا بر آنچه ابن‌جزری آورده، عبارت است از:

قطع یعنی اتمام قرائت و منتقل شدن از قرائت به حالت و کار دیگری غیر از قرائت.
وقف یعنی قطع صوت در کلمه‌ای از قرآن و تجدید نفس جهت ادامه قرائت.

ابتدا را (تقریباً) در همان معنای لغوی به کار برده‌اند؛ یعنی آغاز تلاوت در ابتدا یا بعد از وقف.

با استفاده از معانی لغوی و اصطلاحی، می‌توان دانش وقف و ابتدا را این‌گونه بیان کرد: «وقف و ابتدا، علمی است که به کمک آن قاری کلام الهی می‌تواند وقف کردن یا آغاز کردن مناسب را شناسایی کند.»

رابطه تفسیر با وقف و ابتدا

آشنایی با تفسیر قرآن و اختلاف آرای تفسیری، برای شناخت مواضع وقف قرآن، اهمیت بسزایی دارد که از این رهگذر، رابطه بین تفسیر و دانش وقف و ابتدا ظاهر می‌گردد. اینک به نمونه‌هایی از موارد وقف اشاره می‌شود که حکایت از این ارتباط می‌کند:

﴿وَمَا يَعلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران/۷). تفسیر آنها [آیات متشابه] را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [همان‌ها که با درک اسرار همه آيات قرآن در پرتو علم و دانش الهی] می‌گویند: ما به همه آن ایمان آورده‌ایم. همه از طرف پروردگار ماست. به نظر کسانی که اعتقاد دارند راسخان در علم، به تأویل آیات متشابه آگاه نیستند، وقف بر «الله»، وقف تام و لازم است؛ اما کسانی که راسخان در علم را آگاه به تأویل می‌دانند،

وقف بر «الله» را تام نمی‌دانند. ﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتَيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (مانده/۲۶). خداوند به موسی علیه‌السلام گفت: این سرزمین [مقدس]، بر آنان ممنوع و حرام است تا چهل سال پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و تو درباره [سرنوشت] این جمعیت گناهکار غمگین مباش.

معبود) و جمله دوم ﴿يَعْلَمُ سِرِّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ﴾ مستأنفه باشد (صافی، ۱۴۱۸: ۸۲/۷).

بر این اساس، معنای جمله اول چنین می‌شود: «تنها اوست معبود در آسمان‌ها و زمین».

صحت و درستی این وجه جهت نزول آیه؛ پاسخ به شبهه تعدد خدایان: صاحب‌المیزان، جهت نزول این آیه را در ارتباط با دو آیه قبلی چنین بیان می‌کند: «خداوند در دو آیه قبل، خلقت و تدبیر همه عوالم خصوصاً انسان را ذکر کرد و اینها برای آگاهی مردم کافی است که معبودی جز خدای یگانه نیست، ولی با این حال، مشرکان، خدایان دیگر را در وجوه مختلف، برای خداوند اثبات کرده بودند، مانند «اله حیات»، «اله رزق»، «اله خشکی‌ها»، «اله دریاها»؛ هم‌چنین خدایانی را برای انواع مختلف موجودات از قبیل آسمان و زمین و نیز خدایانی را برای اقوام مختلف مانند خدای این قبیله و خدای آن طایفه اثبات کرده بودند، از این جهت، خداوند با جمله ﴿وَهُوَ اللَّهُ (المعبود) فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ﴾ این‌گونه خدایان و شرکا را نفی نمود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۷).

بنابراین می‌توان گفت: مراد خداوند از این آیه، بیان یگانگی معبودیت او، هم در آسمان‌ها، زمین و همه وجوه خلقت می‌باشد تا شبهه تعدد خدایان را از مشرکان دفع کند. «سید بن قطب» نیز این سه آیه را به ترتیب، دلیل بر وحدت خالق، تدبیر الهی و الوهیت او می‌داند و اشاره به علم خدا به نهان و آشکار را در این آیه، دلیلی بر شرک مشرکان معرفی می‌کند (ابن قطب، ۱۴۱۲: ۱۰۳۱/۳).

وقف در این آیه، به نوع برداشت از آن بستگی دارد. اگر قاری بر «اربعین سنه» وقف کند، معنی آیه چنین می‌شود: «خداوند به موسی علیه‌السلام گفت: این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان ممنوع و حرام است»؛ اما اگر بر «علیهم» وقف کند، آیه چنین معنا می‌شود: «این سرزمین مقدس برای همیشه بر آنان ممنوع و حرام است؛ ولی سرگردانی آنان چهل سال طول می‌کشد» (علامی میانجی، ۱۳۸۳: ۶۴).

در آیه ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرِّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ (انعام/۳). آنچه مورد بحث است، متعلق جار و مجرور ﴿فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ﴾ می‌باشد. این اختلاف در اعراب، باعث اختلاف در تفسیر آیه شده است که وقف و ابتدای متفاوتی را اقتضا می‌کند. معربان برای متعلق این جار و مجرور، ۱۲ وجه را ذکر کرده‌اند (سمین، ۱۴۰۶: ۵۲۸/۴-۵۳۳).

۱. وجه اول: وقف بر «فی الارض» و ابتدا از «یعلم» وقف بر «فی الارض» و ابتدا از «یعلم» براساس آن است که جمله اول، جمله‌ای کامل و مشتمل بر مبتدا و خبر، هم‌چنین جار و مجرور متعلق به اسم «الله» یا محذوف صفت «الله» و یا معنای مستفاد از اسم «الله»

بسیاری از مفسران در تأیید صحت این وجه تفسیری، آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف/۸۴) را شاهد آورده‌اند؛ که به وضوح نشان می‌دهد الوهیت و معبودیت خداوند هم در آسمان‌ها است و هم در زمین (رازی، ۱۴۰۸: ۲۳۲/۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۹۰/۶؛ بیضاوی، بی‌تا: ۱۵۴/۲).

فصاحت لفظ و استواری در معنا: در تأیید این وجه از اعراب، ابن عطیه به نقل از قاضی ابومحمد می‌گوید: «این اعراب نزد من برترین است و خیلی‌ها به جهت فصاحت لفظی و استواری در معنا، این وجه را برگزیده‌اند؛ زیرا این وجه دلالت بیشتری بر قدرت، احاطه و استیلائی «الله» بر خلقتش دارد» (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۲۶۷/۲).

براساس معنای این وجه، برخی از علمای وقف و ابتدا، چون زکریا انصاری، وقف بر «فی الارض» را «وقف حسن» می‌داند (انصاری، ۲۰۰۶: ۶۸)؛ بدان معنا که وقف بر آن صحیح و ابتدا از بعدش نیز صحیح است. سجاوندی نیز با تعیین رمز «ط» وقف بر «فی الارض» و ابتدا از بعد آن را صحیح دانسته (سجاوندی، ۱۴۲۲: ۱۹۲)؛ هم‌چنین صاحب غرایب القرآن، با تعیین رمز «ج» وقف و وصل را جایز می‌داند (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۶/۳).

۲. وجه دوم: وقف بر «الله» و ابتدا از «فی السموات» وقف بر «الله» و ابتدا از «فی السموات» براساس آن است که اعراب جمله اول شامل: مبتدا (هو) و خبر (الله) باشد، بدین ترتیب متعلق جار و مجرور به دو صورت ممکن است: یکی آنکه متعلق به محذوفی باشد که آن

محذوف، حال از مفعول «یعلم» است و تقدیر چنین می‌شود: «یعلم سرکم و جهرکم حال کونهما فی السموات و فی الارض» یعنی نهان و آشکار شما را درحالی که در آسمان‌ها و زمین باشید، می‌داند (حصری، ۱۳۷۵: ۱۳۸). دیگر آنکه متعلق به فعل «یعلم» باشد که به معنای تقدیم و تأخیر در آیه است (اشمونی، ۱۴۲۹: ۱۹۱). آنان که این وقف را جایز می‌دانند، وقف بر «هو الله» را سه نوع بیان کرده‌اند: تمام (دانی، ۱۴۲۲: ۲۴۷/۱)، کافی (ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۱۸۸) و حسن (اشمونی، ۱۴۲۹: ۱۹۱).

این وجه را بعضی از معربان و علمای وقف و ابتدا احتمال داده‌اند، اما هیچ‌یک - جز ابن نحاس که آن را احسن دانسته (ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۱۸۸) و نیز اشمونی که آن را حسن عنوان کرده - نپذیرفته‌اند.

۳. وجه سوم: وقف بر «فی السموات» و ابتدا از «فی الارض»

وقف بر «فی السموات» و ابتدا از «فی الارض» براساس آن است که «فی السموات» جار و مجرور و متعلق به ماقبل، ولی «فی الارض» استیناف و متعلق به مابعد باشد؛ طبق این اعراب، عبارت ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ بر این معنا که خداوند در آسمان‌ها مستقر است دلالت دارد که این اعتقاد کسانی می‌شود که برای خدا مکان و جهت قائل‌اند (رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۱/۱۲) و این اعتقاد با دلایل عقلی و نقلی باطل است. باید توجه داشت که هیچ‌یک از قرآء مشهور، به این دو وجه اخیر قرائت نکرده‌اند و آنچه صحیح به نظر می‌رسد، وجه اول و یا کامل خواندن آیه است (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸).

انواع وقف نزد ابوعمرو دانی

الف) وقف تام: وقف تام، وقفی است که قطع بر آن و شروع از بعدش خوب است، زیرا موضوع آیات بعد، به آیات قبل هیچ‌گونه تعلقی ندارد. این در جایی است که موضوعات پایان می‌پذیرد که [به طور عمده] در انتهای آیات (فواصل) پیش می‌آید؛ مانند وقف بر «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره/۵) و شروع کردن از «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره/۶)؛ هم‌چنین وقف بر «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۹) و شروع کردن از «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ» (بقره/۳۰) و...

آن خوب است ولی ابتدا از بعدش به دلیل وابستگی آن به عبارت قبلی، هم از نظر لفظی و هم از نظر معنوی، صحیح نیست؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در سوره حمد، که وقف بر آنها و مشابهشان حسن است، زیرا منظور عبارت فهمیده می‌شود ولی شروع از «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوب نیست، زیرا این کلمات مجرور هستند و ابتدا از مجرور قبیح است و این قبیح، به خاطر این است که مجرور، تابع عبارت قبل از خود است.

گاهی نیز وقف تام، بر کلمه‌ای پس از انتهای آیه می‌باشد [یعنی در ابتدای آیه بعد قرار دارد]؛ مانند: «وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ» (صافات/۱۳۷-۱۳۸) «مُصْبِحِينَ» انتهای آیه است ولی وقف تام بر کلمه «وَ بِاللَّيْلِ» است، زیرا معنایش در ادامه آیه قبل می‌باشد یعنی در صبح و شامگاه...

د) وقف قبیح: وقف قبیح، وقفی است که منظور از آن فهمیده نمی‌شود؛ مانند وقف بر «بِسْمِ»، «مَالِكِ»، «رَبِّ»، «رَسُلِ» و نظایر آنها و ابتدا از «اللَّهُ»، «يَوْمِ الدِّينِ»، «الْعَالَمِينَ»، «السَّمَاوَاتِ» و «اللَّهُ» [در آیات «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه/۱-۳)، «رَبِّ السَّمَاوَاتِ» (رعد/۱۶) و «رُسُلِ اللَّهِ» (انعام/۱۲۴)]؛ زیرا وقتی بر این کلمات وقف می‌شود روشن نیست به چه چیز اضافه شده‌اند. این مورد به جهت امکان قطع نفس بر روی آنها «وقف ضرورت» هم نامیده می‌شود. تمام قاریان و اهل فن، این قسم از وقف را نهی کرده و مردود شمرده‌اند و این‌گونه مناسب می‌دانند که کسی که نفسش در این‌گونه موارد قطع می‌شود، برای شروع، به قبل برگردد تا ماقبل را به مابعد وصل نماید. البته اگر این کار را [از روی عدم توانایی] انجام نداد، اشکالی ندارد (دانی و دولتی، ۱۳۸۲: مقدمه: ۶-۱۸)

ب) وقف کافی: بدان وقف کافی در مواردی است که وقف بر آن، صحیح و شروع از بعدش خوب است با این تفاوت که عبارت دوم، تنها از نظر معنی به عبارت اول وابسته است و وابستگی لفظی بین آن دو نیست؛ مانند وقف بر: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (نساء/۲۳) و شروع از بعد از آن و موارد مشابه در همین آیه؛... همین‌طور است وقف بر «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» (مائده/۵) و ابتدا از مابعدش. هم‌چنین است موارد مشابه آن زیرا عبارت مابعد عطف بر ماقبل و متعلق به آن است و هر بخش از کلام [از جهت عوامل لفظی] مستقل بوده و معنایی دارد که کافی است و لذا وقف بر آن نیز کافی است. این نوع، «مفهوم» هم نامیده می‌شود. ج) وقف حسن: بدان وقف حسن آن است که وقف بر

اقسام وقف از نظر محمدعلی خَلْفِ الحسینی

قریب هشتاد سال پیش، گروهی از اساتید قرائت، زیر

معنایی خلاف معنای اراده شده را به ذهن القا می‌کند.

۲. جایز مع کون الوقف اولی

وقف در این موضع، بهتر از وصل است و در واقع وقفی است که از جهت لفظ و معنا به چیزی از مابعد تعلق و وابستگی ندارد.

نشانه‌های این وقف: پس از موضع وقف، این موارد دیده می‌شود؛ استفهام ملفوظ یا مقدر؛ آخر داستان و شروع مطلب دیگر؛ غالباً یاء نداء؛ فعل امر؛ لام قسم؛ شرط؛ و... .

۳. جایز مستوی الطرفین

وقف جایزی است که به وقف و وصل خواندن آن، هر دو جایز است؛ یعنی وقف در موضعی است که وابستگی و تعلق به مابعد دارد؛ ولی این وابستگی مانع از وقف و نیز ابتدا از مابعد نیست.

نشانه‌های این وقف: پس از موضع وقف، این موارد می‌آید: مبتدا؛ فعل مستأنف؛ جمله‌ای که مشتمل بر ضمیری باشد که به ماقبلش برگردد؛ مفعول مطلق برای فعل محذوف، مانند: وَعَدَ اللَّهُ، سُنَّةَ اللَّهِ؛ نفی؛ اِنْ مَكْسُور یا استفهام؛ «بل»؛ «إِلَّا»ی به معنی «لکن»؛ «ألا»ی مخفف، سین و سوف، زیرا این دو برای «وعید» می‌آید.

۴. جایز مع کون الوصل اولی

وقف جایزی است که به وصل خواندن آن بهتر است. وقف در موضعی است که وابستگی و تعلق به مابعد دارد. این وابستگی مانع از وقف نمی‌شود؛ ولی مانعی برای حَسَن ابتدا از مابعد است.

نشانه‌های این وقف: در این نوع وقف، پس از محل وقف، این موارد دیده می‌شود: استثنا؛ نعت؛ بدل؛ توكید؛

نظر دانشگاه الازهر مصر، مأمور نظارت بر چاپ قرآن کریم و تصحیح آن شدند. این گروه که به سرپرستی شیخ محمد بن علی بن خلف الحسینی شیخ المقاریء مصر در آن زمان تشکیل شد، ضمن انجام وظیفه تصحیح و نظارت بر چاپ قرآن‌ها، علائم جدیدی برای تعیین موافق در قرآن‌ها ابداع نمود، که مورد استقبال کشورهای اسلامی قرار گرفته و در بسیاری از قرآن‌ها از این علائم استفاده شده است.

نوع طراحی علائم و مواضع کاربرد آنها در

قرآن، به گونه‌ای است که نگاه متعادل طراحان این روش به لفظ و معنا را آشکار می‌سازد. همچنین، آنان به موضوع اولویت وقف یا وصل، در سطحی گسترده‌تر از آنچه سجاوندی به آن توجه نموده است، پرداخته‌اند (فاطمی، ۱۳۸۲: ۶۴).

متأسفانه کتاب یا جزوه‌ای که حاوی مبانی،

تعریف‌ها و توجیهاات آراء ابراز شده باشد، از سوی گروه یاد شده و یا شخص محمد خلف الحسینی انتشار نیافته است و ما ناگزیر از بهره گرفتن از آثار دانشمندان دیگری هستیم که در این باره مطالبی نگاشته‌اند. به این جهت در تعریف اقسام وقف ایشان، به آراء استاد علی محمد الضبَّاع، مؤلف کتاب *الاضاءة فی بیان اصول القراءة* و شیخ عموم المقاریء مصر، مراجعه شد.

استاد علی محمد الضبَّاع در تعریف اقسام وقف

«محمد بن علی بن خَلْفُ الحُسینی» چنین می‌نویسد:

۱. وقف لازم

وقف در موضعی است که اگر به مابعدش وصل شود،

موضوع نزدیک به هم، برای وقف صلاحیت دارند. اگر بر یکی از آنها وقف شد، وقف بر دیگری ممنوع است. علت آن، اختلافی است که دربارهٔ وقف بر یکی از آن دو موضع بین قرآن‌پژوهان وجود دارد. برخی، موضع اول را برای وقف جایز می‌دانند و بعضی دیگر، وقف روی کلمهٔ دیگر را جایز می‌شمارند؛ مانند آیهٔ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲). در این آیه، کلمات «ریب» و «فیه» هر دو برای وقف صلاحیت دارند؛ در صورت وقف بر یکی از آنها، وقف بر دیگری ممنوع است.

اختلاف در تعریف اقسام وقف محمد علی خَلْفُ الْحُسَيْنِي در تلقی، تعریف و تبیین دو قسم از اقسام وقف استاد محمد علی خَلْفُ الْحُسَيْنِي، میان قرائت‌پژوهان اختلاف وجود دارد؛ به طوری که یکی از این دیدگاه‌ها را نمی‌توان به‌طور قاطع در تعریف آنها برگزید. نخستین مورد محل اختلاف، وقف جائز مع کون الوقف اولی است که در قرآن آن را با علامت «قلی» نشان می‌دهند. دوم، وقف جائز مع کون الوصل اولی است که با علامت «صلی» نمایش داده می‌شود (علامی میانجی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۹).

القلوب فی تفسیر غریب القرآن، نوشته ابوبکر سجستانی، آمده است. علامت وقف این محصف، علامت خلف‌الحسینی است که از جمله آنها وقف معانقه است. در پایان مصحف، پس از توضیح علامت وقف، تأیید استاد علی محمد الضَّبَّاع با عنوان «خاتمة التصحیح و تصدیق حضرة صاحب الفضيلة شیخ عموم المقارئ المصرية» آمده است. به هر حال غرض این است که وقف معانقه نیز یکی از اقسام وقف محمد علی خلف‌الحسینی است. البته طبق نقل علامهٔ محقق ابن‌جزری در *التنسیخ*، جلد ۱، صفحه ۲۳۸، نخستین کسی که وقف معانقه یا مراقبه را مورد توجه قرار داد، استاد ابوالفضل رازی است.

حال؛ نعم؛ بئس؛ کیلا، در صورتی که قول یا قسم بر آن پیشی نگیرد. تفاوت‌های وقف‌های سه‌گانهٔ اخیر: در جایی که وقف اولویت دارد، محل وقف تعلق به مابعد ندارد. در وقف جایز مستوی الطرفین، تعلق به مابعد فقط از جهت معناست و در جایی که وصل اولویت دارد، تعلق مابعد به محل وقف به اندازه‌ای است که مانع از حُسن ابتدا از مابعد می‌شود.

۵. وقف ممنوع

«هو الذی یتعلق بما بعده تعلقاً یمنع من الوقف علیه و من الابتداء بما بعده بأن لا یفهم منه المراد او یوهم خلاف المراد». وقف در موضعی است که تعلق آن به مابعد به اندازه‌ای است که مانع از وقف و نیز ابتدا از مابعد می‌گردد، زیرا در صورت وقف، معنای اراده شده از کلام فهمیده نمی‌شود یا معنای خلاف معنای واقعی تصور می‌شود.

نشانه‌های وقف ممنوع: همان مواردی که در بیشتر کتب مربوط به وقف و ابتدا برای وقف قبیح آمده است که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: وقف بر مضاف بدون مضاف‌الیه؛ بر منعت بدون نعت؛ بر شرط بدون جواب شرط؛ بر رافع بدون مرفوع؛ بر ناصب بدون منصوب؛ بر مؤکد بدون توكید؛ بر معطوف بدون معطوف علیه؛ بر بدل بدون مبدل منه و... (الضَّبَّاع، بی‌تا: ۵۷-۵۵).

وقف معانقه^۱: در برخی از آیات دیده می‌شود که دو

۱. استاد علی محمد الضَّبَّاع در تعریف و تبیین وقوف محمد علی خلف‌الحسینی از وقف معانقه سخنی به میان نیاورده است؛ در حالی که در مصاحفی که از علامت وقف ایشان استفاده شده، این وقف نیز جزو اقسام و علامت وقف او ذکر شده است. مصحفی را دارالکتب العلمیة لبنان چاپ کرده که در حاشیهٔ آن، کتاب نزهة

سوره مبارکه حدید

جدول ۱. مقایسه دیدگاه‌های دانی و خلف‌الحسینی و مفسران در خصوص مواضع وقف در سوره مبارکه حدید

آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	دیدگاه مفسران
۱	فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۱	وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۲	السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲	يُحْيِي وَيُمِيتُ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۳	وَالظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ	-	صلی	عدم تطابق (موضع وقف نیست)
۴	ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۴	وَمَا يَعْزُجُ فِيهَا	تام	صلی	تطابق با الحسینی
۴	أَيْنَ مَا كُنْتُمْ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۵	السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۶	فِي اللَّيْلِ	-	ج	عدم تطابق (قلی)
۷	بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ	تام	-	عدم تطابق (موضع وقف نیست)
۷	مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ	تام	صلی	تطابق با الحسینی
۸	لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ	تام	لا	عدم تطابق (صلی)
۹	إِلَى النُّورِ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۱۰	السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	-	ج	تطابق با الحسینی
۱۰	الْفَتْحِ وَقَاتَلَ	تام	ج	عدم تطابق (صلی)
۱۰	مِن بَعْدِ وَقَاتَلُوا	تام	ج	عدم تطابق (صلی)
۱۰	الْحُسْنَىٰ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۱۰	تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ	تام	-	تطابق با دانی (رأس الآیه)
۱۲	وَبِأَيْمَانِهِمْ	کافی	-	عدم تطابق (حسن)
۱۲	خَالِدِينَ فِيهَا	-	ج	تطابق با الحسینی
۱۳	فَالْتَمِسُوا نُورًا	کافی	-	عدم تطابق (حسن)
۱۳	مِن قَبْلِهِ الْعَذَابُ	کافی	-	تطابق با دانی (رأس الآیه)
۱۴	أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ	-	صلی	تطابق با الحسینی

۱۴	قَالُوا بَلَىٰ	نافع و الدینوری تمام، دانی کافی	-	عدم تطابق
۱۵	مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا	-	ج	تطابق با الحسینی
۱۵	مَا وَأَكُمُ النَّارُ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۱۵	هِيَ مَوْلَاكُمْ	کافی	صلی	تطابق با الحسینی
۱۶	مِنَ الْحَقِّ	کافی	-	عدم تطابق (حسن)
۱۶	فَقَسَّتْ قُلُوبَهُمْ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۱۶	مِنْهُمْ فَاسْقُونَ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۱۷	بَعْدَ مَوْتِهَا	-	ج	تطابق با الحسینی
۱۹	هُمُ الصَّادِقُونَ	تام	صلی	تطابق با الحسینی
۱۹	وَالشَّهَادَاءِ عِنْدَ رَبِّهِمْ	تام	-	عدم تطابق
۱۹	أَجْرُهُمْ وَنُورِهِمْ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۱۹	أَصْحَابُ الْجَحِيمِ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۲۰	فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲۰	حُطَّامًا	تام	صلی	تطابق با دانی
۲۰	مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۲۰	مَتَاعِ الْغُرُورِ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۲۱	بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ	کافی	ج	عدم تطابق (محل وقف نیست)
۲۱	يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ	کافی	ج	تطابق با هردو
۲۱	الْعَظِيمِ	تام	-	تطابق با دانی (رأس الآیه)
۲۲	مَنْ قَبْلَ أَنْ نَبْرَأَهَا	کافی	ج	تطابق با هردو
۲۳	بِمَا آتَاكُمْ	کافی	قلی	تطابق با هردو
۲۴	بِالْبَخْلِ	تام	قلی	تطابق با الحسینی
۲۴	الغَنِیُّ الْحَمِيدُ	تام	-	تطابق با دانی (رأس الآیه)
۲۵	بِالْقِسْطِ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲۵	وَرَسُولَهُ بِالْغَيْبِ	کافی	ج	تطابق با هردو
۲۵	قَوِيٌّ عَزِيزٌ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۲۶	وَالْكِتَابِ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲۶	فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲۷	رَأْفَةً وَرَحْمَةً	کافی	-	تطابق با دانی

۲۷	إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ	کافی	-	عدم تطابق (محل وقف نیست)
۲۷	حَقَّ رِعَايَتِهَا	-	صلی	تطابق با الحسینی
۲۷	أَجْرَهُمْ	کافی	صلی	تطابق با الحسینی
۲۷	فَاسْقُونِ	تام	-	عدم تطابق (رأس الآیه)
۲۸	يَغْفِرْ لَكُمْ	کافی	ج	تطابق با هردو
۲۹	فَضَّلَ اللَّهُ	-	لا	عدم تطابق (صلی)
۲۹	يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ	کافی	ج	تطابق با هردو

جدول ۲. خلاصه آماری جدول فوق در ذیل قابل مشاهده است:

ردیف	عنوان	تعداد	درصد تقریبی
۱	مشترک بین دانی و مفسران	۶	۱۰
۲	مشترک بین حسینی و مفسران	۲۸	۴۶.۶۶
۳	اختلاف بین دانی و مفسران	۱۳	۲۱.۶۶
۴	اختلاف بین حسینی و مفسران	۳	۵
۵	مشترک بین دانی و حسینی و اختلاف با مفسران	۱	۱.۶۶
۶	مشترک بین دانی و حسینی و مفسران	۶	۱۰
۷	اختلاف هر سه	۳	۵
	جمع	۶۰	۱۰۰

بررسی موارد اختلاف دیدگاه‌ها

بررسی موارد اختلاف دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که مفسران در ۲۲ موضع با علمای وقف اختلاف دارند که ۸ موضع اختصاص به رأس الآیه دارد که فقط دانی ذکر کرده است، به نظر می‌رسد این اختلاف عدم توجه دانی به ارتباط معنوی موجود میان آیات است، اما از دیگر سوی ۱۴ موضع بیان شده توسط یکی از علما در اختلاف با مفسران است که در ذیل به بررسی آن پرداخته می‌شود:

آیه ۳: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

• وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ

الحسینی علامت آن را «صلی» قرار داده است.

اسامی چهارگانه نامبرده به نوعی بر علم خدای تعالی بستگی و تفرع دارند؛ و به همین مناسبت است که می‌بینیم در ذیل آیه علم خدا را هم آورده می‌فرماید: ﴿وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۱۹).

آیه ۶: ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۗ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾
• فِي اللَّيْلِ ۗ

حسینی این موضع را جائز مُستوی الطرفین می‌داند. مؤلف مجمع بر این عقیده است: ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ یعنی داخل می‌شود آنچه از شب کوتاه می‌شود در روز و آنچه روز کوتاه می‌شود داخل در شب می‌شود، یعنی برحسب آنچه مصالح بندگانش تدبیر و ایجاب کند.

﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ یعنی اوست که دانای به اسرار خلق و چیزهایی از ضمائر و عقاید و اندیشه‌ها و کرامت‌ها و قصدها در دل‌هایشان مخفی می‌کنند چیزی بر او از آنها مستور و پوشیده نیست و در این تحذیر و دور باش از گناهان است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۰۵).

علامه طباطبایی، ایلاج شب در روز و ایلاج روز در شب به معنای اختلافی است که شب و روز در کوتاهی و بلندی دارند و این اختلاف در دو نیم‌کره شمالی و جنوبی درست به عکس هم‌اند، در فصلی که در نیم‌کره شمالی شب‌ها بلند است، در نیم‌کره جنوبی کوتاه است و در فصلی که در نیم‌کره شمالی شب‌ها کوتاه و روزها بلند است، در نیم‌کره جنوبی به عکس آن است و مراد از «ذات الصدور» افکار پنهانی و نیات نهفته‌ای است که در سینه‌ها جا گرفته و از آنجا به بیرون نمی‌آید، چون این نیات منسوب به دل‌ها است و دل‌ها هم در قفسه سینه‌ها قرار دارد و این جمله یعنی جمله ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ احاطه علم خدای تعالی به نیات درونی را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۵۷).

الدر المنثور حدیثی را ذکر می‌کند که نشان از ارتباط معنایی و لفظی کلمه است: که ناگزیر مردم از شما درباره خدا چیزهایی می‌پرسند تا برسند به اینکه بپرسند: این خدا که شما می‌گویید قبل از هر چیز بوده، قبل از او چه بوده؟ اگر سؤالشان به اینجا منتهی شد، بگویید: او قبل از هر چیز اول بوده و نیز بعد از هر چیز آخر است، پس دیگر چیزی بعد از او نخواهد بود و او ظاهر و مافوق هر چیزی و باطن و نهان‌تر از هر نهان است و او به هر چیز دانا است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۱۷۱).

توصیف به اول و آخر بودن تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت او؛ توصیف به ظاهر و باطن نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است؛ و نتایج این امور همان است که در پایان آیه آمده: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است چنین کسی قطعاً از همه چیز آگاه می‌باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۳/۲۹۸).

جملة: «هو... علیم» معطوف بر جملة: هو الأول (صافی، ۱۴۱۸: ۲۷/۱۳۶).

براساس سیاق و نتیجه‌گیری از جملات فوق ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ دلیل بر ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ است و معنای آیه می‌شود؛ چون خداوند بر همه چیز و همه کس دانا است پس او اول، آخر، ظاهر و باطن است و تکمیل جمله اول با جمله بعدی است هرچند این معنا بدون جمله آخر هم صدق می‌کند ولی جان کلام در با هم بودن است، از این رو به نظر می‌رسد محل وقف نباشد، هرچند با علامت صلی نیز قابل جمع است.

است نمی‌خواند، زیرا هم از لحاظ معنایی و هم لفظی وابسته به مابعد است از این لحاظ نمی‌تواند تام باشد.

• لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۝

دانی این موضع را تام دانسته (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱) و خلف این موضع را قبیح دانسته‌اند.

واو حالیه و جمله: «الرسول یدعوکم...» فی محلّ نصب حال من الضمیر فی (لکم) (صافی، ۱۴۱۸: ۱۳۹/۲۷) می‌باشد، لَا تُؤْمِنُونَ حال من معنی الفعل فی

مالکم، كما تقول: مالک قائما، بمعنى: ما تصنع قائما، أی: و ما لکم کافرین بالله. و الواو فی و الرسول یدعوکم و او الحال، فهما حالان متداخلتان؛ و برخی از قاریان: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ﴾

خوانده‌اند، یعنی شما در ترک ایمان چه عذری دارید در حالی که رسول خداوند شما را به سوی او فرا می‌خواند و شما را از آن آگاه می‌کند و کتاب ناطق بر برهان و دلیل بر شما می‌خواند پیش از این هم درباره ایمان از شما پیمان گرفته است... پس شما را چه شده است که ایمان نمی‌آوردید؟ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۳).

علامه طباطبایی می‌نویسند: مراد از «ایمان» ایمانی است که دارای اثر باشد، مراد از ایمان این است که: آثار آن مقدار ایمانی را که دارند مترتب کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۶۷).

یعنی اگر به‌راستی شما آمادگی برای پذیرش حق دارید دلایلش روشن است، هم از طریق فطرت و عقل و هم از طریق دلیل نقل (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۳/۳۱۶).

با توجه به سیاق و معنای جملات این موضع نمی‌تواند تام باشد و با توجه به واو حالیه و تعریف

همان‌گونه که اشعه حیاتبخش آفتاب و روشنایی روز در اعماق تاریکی شب نفوذ می‌کند و همه‌جا را روشن می‌سازد، علم پروردگار نیز در تمام زوایای قلب و جان انسان نفوذ می‌کند و همه اسرار آن را روشن می‌سازد (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۳/۳۱۰). در این آیه ارتباط لفظی مشهود نیست و ارتباط معنایی در آن است؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به تعریف الحسینی وقف جائز مع کون الوقف اولی و علامت قلی برای آن مناسب‌تر باشد.

آیه ۷: ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾

• بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

دانی این موضع را تام دانسته است (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱).

ای گروه عاقلان به خداوند ایمان آورید، یعنی تصدیق کنید خدا را و اقرار نمایید به وحدانیت او و اخلاص عبادت برای او و تصدیق کنید پیامبر او را و اعتراف کنید نبوت و پیامبری او را؛ و خرج نمایید در طاعت خدا و جوهی را که شما را فرمان داده که آن را در راه خدا انفاق کنید (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۰۵).

برگشت جمله مورد بحث به این است که می‌خواهد انفاق مؤمنین را با ایمان آنان تعلیل کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۶۵).

جمله: «آمِنُوا...» لا محلّ لها استثنائیة و جمله: «أَنْفِقُوا...» لا محلّ لها معطوفة علی الاستثنائیة (صافی، ۱۴۱۸: ۲۷/۱۳۹).

این موضع با تعریفی که دانی از وقف تام کرده

حسینی، وقف جائز مع کون الوصل اولی برای این موضع بهتر است.

(طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۰۸).

سیوطی نیز همین بیان را با استفاده از احادیث

ذکر می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۱۷۲).

کشاف نیز بر ارتباط این فراز و فراز بعدی اشاره

دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۴).

به نظر می‌رسد قول تام بودن درست نیست و

ارتباط عمیق جائز مُستوی الطرفین را رد می‌کند و

بهترین وقف جائز مع کون الوصل الولی باشد.

آیه ۱۰: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۗ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۗ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

• مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۗ

دانی این موضع را تام (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱) و خلف جائز مُستوی الطرفین می‌شمارند.

دانی، تام (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱) و الحسینی آن را

جائز مُستوی الطرفین می‌شمارند.

در این بیان نیز مطالب فراز فوق صدق می‌کند.

علامه می‌فرماید: کلمه «استواء» که مصدر فعل

«لَا يَسْتَوِي» است به معنای همان تساوی معروف است،

می‌خواهد بفرماید: بین این دو طایفه تساوی نیست و

این دو طایفه عبارتند از:

آیه ۱۲: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

• وَبِأَيْمَانِهِمْ

دانی این موضع را کافی می‌داند (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱)

حرف باء در جمله «بایمانهم» به معنای حرف

«فی» باشد. هر کس قرضی نیکو به خدا بدهد اجری

کریم دارد، در روزی که - تو ای پیامبر و یا تو ای

شنونده و بیننده عاقل - می‌بینی دارندگان ایمان به خدا

از مرد و زن نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدان

سوی که سعادت آنان آنجاست می‌دود (طباطبایی،

۱۳۷۴: ۱۹/۲۷۲).

این عبارت به دلیل ارتباط معنایی و لفظی که

دارد نمی‌تواند کافی باشد و وقف حسن بهتر است.

کسانی که قبل از جنگ انفاق کردند و در جنگ

شرکت هم جستند؛ دوم کسانی که بعد از پایان جنگ

انفاق کردند و قتال نمودند و این طایفه دوم در آیه

شریفه حذف شده، چون جمله ﴿أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ

الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا﴾ بر آن دلالت می‌کرد

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۶۹).

طبرسی نیز می‌فرماید: خدای سبحان توضیح داد

که انفاق قبل از فتح مکه وقتی ضمیمه جهاد شود

ثوابش در نزد خدا بیشتر از انفاق و جهاد بعد از فتح

مکه است و این جهتش این است که قتال قبل از فتح

سخت‌تر و نیازش به انفاق و جهاد بیشتر و حساس‌تر

بوده است و در این کلام حذفی واقع شده و تقدیرش

این است (لا یستوی هؤلاء مع الذین انفقوا بعد الفتح)

پس هؤلاء و الفتح حذف شده برای دلالت کلام بر آن

نفاق خود را به محنت انداختید و خود را هلاک کردید
(زمخسری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۴).

با توجه به پیوستگی جملات نسبت به هم
نمی‌تواند موضع وقف باشد.

آیه ۱۶: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

• مِنْ الْحَقِّ

دانی این موضع را کافی می‌داند (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۲)
منظور از ﴿مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ قرآن است و آیه
شریفه می‌خواهد بفرماید: شأن یاد خدا چنین شأنی
است، که هر گاه نزد مؤمن به میان آید بلادرنگ دنبالش
خشوعی در دل مؤمن می‌آید، هم‌چنان که حق نازل از
ناحیه خدا هم، چنین شأنی دارد، که در دل کسانی که به
خدا و رسولان او ایمان دارند ایجاد خشوع می‌کند.

﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ...﴾ عطف است بر جمله
﴿أَنْ تَخْشَعَ...﴾ و معنای آیه این است که: آیا وقت آن
نرسیده که ﴿تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾ دل‌هایشان خاشع شود ﴿وَلَا
يَكُونُوا﴾ و مانند اهل کتاب نباشند... و کلمه «آمد» به
معنای زمان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۸۳).

وَلَا يَكُونُوا عطف علی تخشع (زمخسری،
۱۴۰۷: ۴/۴۷۷).

با توجه به ارتباط معنایی و لفظی این وقف کافی
نیست و اگر وقفی بتوان در نظر گرفت وقف حسن
است.

آیه ۱۹: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۖ

آیه ۱۳: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا
انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا
نُورًا فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ
وَوَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾
• فَالْتَمِسُوا نُورًا

دانی این موضع را کافی می‌داند (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۱)
ضمیر «هم» در جمله ﴿فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ﴾ به
مؤمنین و منافقین هر دو برمی‌گردد و معنای جمله این
است که: بین مؤمنین و منافقین دیواری کشیده می‌شود
که این دو طایفه را از هم جدا می‌کند و مانع ارتباط آن
دو با یکدیگر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۷۵).

سیوطی می‌گوید فَالْتَمِسُوا نُورًا خدعه الله در
برابر خدعه منافقین در دنیا است (سیوطی، ۱۴۰۴:
۶/۱۷۳).

زمخسری بازگشت به التماس نور را التماس
ایمان می‌داند (زمخسری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۵).

به نظر می‌رسد ارتباط معنایی موجود بارزتر از
ارتباط لفظی است هرچند این ارتباط نیز وجود دارد،
به همین دلیل وقف کافی نیست و بهتر حسن می‌باشد.

آیه ۱۴: ﴿يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ
وَلَكِن كُنْتُمْ فِتْنَةً أَنْفُسِكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ
الْأُمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾
• قَالُوا بَلَىٰ

نافع و الدینوری، تمام، ولی دانی آن را کافی می‌داند
(دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۲).

جمله «قَالُوا بَلَىٰ» تا آخر آیه پاسخ مؤمنین و
مؤمنات است به منافقین (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۷۶).

کشاف می‌نویسد: شما ظاهراً با ما بودید ولی با

وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۴۲۲﴾
• وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

دانی براساس قولی این را تام دانسته است (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۲).

مراد از جمله «أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ» این است که مؤمنین را به صدیقین و شهداء ملحق سازد و بفرماید: اینان نیز به آنان می‌پیوندند، به قرینه اینکه فرمود: «عند ربهم» یعنی اینان نزد پروردگارشان صدیق و شهیدند و نیز فرمود: «لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»؛ یعنی اینان نیز اجر و نور آنان را دارند، پس معلوم می‌شود هرچند در ظاهر آیه مؤمنین را صدیق و شهید خواند، ولی به قرینه دو جمله مذکور می‌فهمیم که منظور این است که ملحق به صدیقان و شهداء هستند و با ایشان معامله آنان را می‌کنند و نور و اجری که به آنان می‌دهند به اینان نیز می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۸۶). شهیدان نزد پروردگارشان هستند و تقدیر این است آن گروه صدیق‌ها نزد پروردگارشان هستند و شهیدان نزد پروردگارشان (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۳۰).
یرید أن المؤمنین بالله ورسله هم عند الله بمنزلة الصديقين والشهداء (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۸). با توجه به معنای لفظی این وقف نمی‌تواند تام باشد.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» در ذیل آیه «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» و آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» گفتیم که مراد از ایمان به خدا و رسولان او مرتبه عالی از ایمان است، که همواره آثارش بر آن مترتب است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» و خدا خواسته است این فضل خود را به کسانی بدهد که به خدا و رسولانش ایمان آورده باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۹۲).

طبرسی می‌فرماید: «أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا»؛ یعنی ذخیره شده و آماده گردیده برای مؤمنین. «بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» به خدا و پیامبران او، این جنت فضل خداست به هر کس که می‌خواهد می‌دهد. زمخشری می‌نویسد: چنانچه در قبل بیان شد دنیا، خوار و کوچک است پس برای رسیدن به آمرزشی که نجات از عذاب و رسیدن به بهشت با هم مسابقه دهید. «ذَلِكَ» یعنی مغفرت و رضوان وعده داده شده: «فَضْلُ اللَّهِ» اعطا و بخشش الهی و «يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» یعنی به مؤمنان (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۹). با توجه به نظر مفسران این موضع محل وقف نمی‌باشد.

• إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ

دانی این موضع را کافی می‌داند (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۲).

مفسران درباره عدم ارتباط این موضع با بعد سخنی نگفته‌اند و سیاق آیه مشخص است که این جمله تکمیل‌کننده جمله بعد است، پس نمی‌تواند محل وقف باشد.

آیه ۲۱: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۱﴾»
• بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ

دانی این موضع را کافی (دانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۲) و خلف جائر مُسْتَوِي الطَّرْفَيْنِ می‌داند.

آیه ۲۹: «لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ

فَضْلُ اللَّهِ ۖ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۳۷۴﴾
 • فَضْلُ اللَّهِ ۖ

خلف این موضع را وقف ممنوع می‌داند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسند: معنای آیه این است که: اگر ما ایشان را با اینکه مرتبه‌ای از ایمان داشتند امر به ایمان کردیم و وعده‌شان دادیم که دو کفل از رحمت به آنان می‌دهیم و نور و مغفرتشان ارزانی می‌داریم، همه برای این بود که اهل کتاب خیال نکنند مؤمنین هیچ قدرتی ندارند و به هیچ وجه دستشان به فضل خدا نمی‌رسد و تنها مؤمنین اهل کتاب‌اند که اگر ایمان داشته باشند اجرشان دو چندان داده می‌شود؛ و ﴿وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ عطف است بر جمله «ان لا يعلم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۹/۱۹).

ان (الّا) ان مخففه از ان منقلبه است و تقدیرش این است که ایشان قدرت و نیرو ندارند؛ که منظور اهل کتاب است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۵۵).

زمخشری می‌فرماید: ﴿عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ یعنی از دو بهره نور چیزی به آنها نمی‌رسد و هیچ فضلی به آنها تعلق نمی‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۸۳).

با توجه به سیاق و تعریف خلف از وقف ممنوع و عطف بودن جمله ﴿وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ...﴾ بر جمله «ان لا يعلم» قول خلف نمی‌تواند صحیح باشد و این وقف جائز مع کون الوصل اولی است.

بحث و نتیجه‌گیری

وقف و ابتدا به‌عنوان دانشی تأثیرپذیرفته از معنا و

تفسیر قرآن کریم و اعراب است که با اختلاف دیدگاه‌های مفسران و معربان، مواضع وقف و ابتدا تغییر می‌یابند. در بررسی و تطبیق دیدگاه‌های دانی و الحسینی با مفسران در سور مسبحات خمه، مشابهت و تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

بررسی‌ها روشن می‌کند که اختلاف بین دیدگاه‌های دانی و مفسران بسیار بیشتر از اختلاف بین دیدگاه‌های الحسینی و مفسران است. در توضیح این امر به نظر می‌رسد که دانی در اوایل قرن پنجم هجری قمری، در آغاز راه تعریف و تدقیق علم وقف و ابتدا قرار داشته است و به همین سبب، در تطبیق بین مصادیق بر تعاریف و تقسیمات دچار اشتباه گردیده است، حال آنکه برای الحسینی در قرن چهاردهم هجری قمری، جایگاه تعاریف روشن گردیده است و هرچند تقسیمات جدیدی ارائه کرده، اما کمتر در تطبیق دیدگاه‌هایش بر نظر مفسران دچار لغزش گردیده است. با این حال، گاهی اوقات، اختلاف نظر مفسران سبب گردیده که عالم وقف و ابتدا به یکی از دیدگاه‌ها متمایل گردد. در این صورت، لازم است که بهترین دیدگاه مدنظر قرار گیرد و از توجه به نظریاتی که از پشتوانه علمی مستحکمی برخوردار نیستند، اجتناب گردد.

منابع

- (۱۳۳۷). *مصحف امیری*. مصر: قاهره.
- ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد (بی‌تا). *النشر فی القراءات العشر*. محقق: محمد علی ضبّاع. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۶). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف

- الرضی للنشر.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۳). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب.
- ابن قطب، سید (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. بیروت - قاهره: دارالشروق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
- ابن نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱). *إعراب القرآن*. چاپ اول. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون؛ دار الکتب العلمیة.
- أشمونی، محمد بن عبد الکریم (۱۴۲۹). *منار الهدی فی الوقف والابتداء*. بطنطا: دارالصحابه.
- اعتصامی سیده زهرا، سوسن آل رسول. «سوره شناسی مسیحات». *فصلنامه فدک*. سال اول. شماره ۱. صص ۲۹-۵۴.
- انصاری، زکریا (۲۰۰۶). *المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف والابتداء*. تحقیق جمال بن السید رفاعی. قاهره: المکتبة الازهریة للتراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار صادر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. چاپ احمد عبدالغفور عطار. بیروت: چاپ افست تهران.
- حصری، محمود (۱۳۷۵). *معالم الاهداء إلى معرفة الوقف والابتداء*. ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی. چاپ سوم. تهران: اسوه.
- دانی، عثمان بن سعید (۱۳۸۲). *المکتفی فی الوقف و الابتداء*. مقدمه مترجمان کریم دولتی و صادق درودیان. قم: اسوه.
- الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (۱۴۲۲). *المکتفی فی الوقف و الابتداء*. عمان: دار عمار.
- درویش، محی الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن و بیانه*. سوریه: دارالارشاد. چاپ چهارم.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹). *تاریخ قرآن*. تهران: امیر کبیر. چاپ سوم.
- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- سجاوندی، محمد بن طیفور (۱۴۲۲). *كتاب الوقف و الابتداء*. تحقیق دکتر محسن هاشم درویش. اردن: دارالمناهج.
- سمین، احمد بن یوسف (۱۴۰۶). *الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون*. تحقیق احمد محمد خراط. دمشق: دارالقلم.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸). *الجدول فی*

- اعراب القرآن. بیروت: دارالرشید. چاپ چهارم.
- صبحی، صالح (۲۰۰۰). *دراسات فی فقه اللغة*. بیروت: مطبعة العلوم. چاپ نهم.
- الضَّبَّاع، علی محمد (۱۹۹۹). *الاضاعة فی بیان اصول القراءة*. مصر: مكتبة الزهرية.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- علامی میانجی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *درآمدی بر دانش وقف و ابتداء*. تهران: سروش.
- فاطمی، سید جواد (۱۳۸۲). *پژوهشی در وقف و ابتداء*. مشهد: به نشر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- لسانی فشارکی، محمدعلی، عابدینی، شهناز (زمستان ۱۳۸۸). «بررسی رابطه نقش وقف و ابتداء با تفسیر آیات و القا و فهم معنا (۱)». *تشریح علوم و معارف قرآن کریم* شماره ۵.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار (ط - بیروت)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت محمد هادی (۱۴۱۵). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹). *التفسیر و المفسرون*. ترجمه خیاط و نصیری. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی همدانی سید محمد باقر (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- ناصری طاهری (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها*. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نیشابوری، نظام‌الدین (۱۴۱۶). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان علی مصحف التهجد*. چاپ اول. بیروت: دار الصفوة.
- معافی، میثم (۱۳۹۳). «تأثیر تفسیر بر وقف و ابتداء در سور حوامیم سبع با عنایت به قرائت قراء عشر با تأکید بر آراء ابوعمرو دانی و مقایسه آن با علائم محمد خلف الحسینی». *دانشگاه قرآن و حدیث*. استاد راهنما: کریم دولتی.